

رویکرد تصوف در مواجهه با تشابهات دینی و نقد آن

محمد جلالیان صداقتی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۳

چکیده:

قائلین به وحدت شخصی وجود برای اثبات نظریه خودشان مبنی بر عینیت بین خالق و مخلوق متمسک به آیات و روایاتی شده اند که با بررسی دقیق می توان نادرستی کلام ایشان را دریافت. یکی از آیاتی که قائلین به وحدت شخصی وجود-صوفیه- برای مطلوب خویش- عینیت- به آن تمسک کرده اند آیه شریفه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره/۱۱۵) می باشد. ما در این مقاله با ارائه ۷ معنای مختلف در روایات و کلمات علمای امامیه اثبات کردیم این آیه شریفه هیچگونه ظهوری بر مبنای عقیده ی قائلین به وحدت شخصی وجود ندارد بلکه آیه از تشابهات محسوب می شود و بایستی به محکمت و اصل- روایات متواتره و صحیحه که دلالت بر تباین بین خالق و مخلوق می کند- ارجاع داد.

کلید واژگان: وجه، وجه الله، أئمة اطهار عليهم السلام، قبله، ذات.

^۳ دانش پژوه رشته کلام اسلامی و مدرس حوزه.

مقدمه:

قبل از ورود به موضوع بحث باید دانست که برای تفسیر صحیح آیات قرآن توجه به چند نکته ضروری است: اولاً: قرآن کریم کتابی است که در آن آیات مشابه و محکم وجود دارد: «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران/۷) و بایستی متشابهات آن را به محکمت ارجاع داد. در این مورد امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸ش: ج ۱ ص ۲۹۰) در این حدیث شریف امام رضا تصریح دارند که برای دوری از گمراهی و قرار گرفتن در مسیر نجات بایستی متشابهات از قرآن را به محکمت آن ارجاع داد. نکته حائز اهمیت در روایت این است امام علیه السلام اخبار صادره از معصومین علیهم السلام را همانند قرآن در این باب می دانند.

ثانیاً: بایستی به شان نزول و سبب آیات برای بدست آوردن مقصود صحیح آن توجه داشت.

ثالثاً: باید دانست با توجه به روایات متعدد در ذیل آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷) راسخون فی العلم فقط معصومین علیهم السلام می باشند زیرا ایشان با داشتن عصمت و علم بی کران خویش آگاه به تاویل آیات و در نتیجه مطلع از بطن قرآن و مقصود خداوند متعال هستند.

معنای «وجه» در لغت

خلیل بن أحمد از لغت شناسان مشهور عرب در معنای «وجه» می نویسد: «الْوَجْهُ: مُسْتَقْبَلُ كُلِّ شَيْءٍ» (فراهیدی، العين، ۱۴۰۹ق: ج ۴ ص ۶۶) راغب اصفهانی نیز در مفردات الفاظ قرآن می نویسد: «أَصْلُ الْوَجْهِ الْجَارِحَةُ... وَ لَمَّا كَانَ الْوَجْهُ أَوَّلَ مَا يَسْتَقْبَلُكَ، وَ أَشْرَفَ مَا فِي ظَاهِرِ الْبَدَنِ»

استعمل فی مستقبل کلّ شیء، و فی أشرفه و مبدئه» (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲ ق: ص ۸۵۵) وجه در اصل به معنای صورت و رخ می باشد و چون اولین چیزی است که با تو روبه رو می شود و شریف ترین اعضای بدن است پس به معنای روی و اولین هر چیزی به کار می رود.

این معنا بالضروره در نزد عقل و نقل در خدای باری تعالی منتفی است چرا که موجب اشتراک خدا با صفات مخلوقات (تجسیم) و بالتبع تحدید و نیازمندی ایشان می شود پس وجه در خداوند در معنای دیگری به کار رفته است که می توان آن را سخنان مفسرین حقیقی قرآن یعنی أئمة علیهم السلام بدست آورد.

معنای «متشابه» در لغت

متشابه از «شبه» به معنای مثل و مانند و از لحظ ساختاری اسم فاعل از باب تفاعل است یعنی چیزی که شباهت به دیگری دارد.

ابن منظور می نویسد: «شبه: الشَّبَهُ والشَّبَهُ والشَّبِيه: المِثْلُ، وَالْجَمْعُ أَشْبَاهٌ. وَأَشْبَهُ الشَّيْءِ الشَّيْءَ: مَائِلُهُ» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳ ص ۵۰۳)

راغب اصفهانی در توضیح معنای «شبه» می نویسد: «الشَّبَهُ و الشَّبَهُ و الشَّبِيه: حقیقتها فی المماثله من جهة کیفیه، كاللون و الطعم، و كالعَدَالَة و الظلم، و الشَّبَهُ: هو أن لا یتمیز أحد الشَّيْئین من الآخر لما بینهما من التَّشابه، عینا كان أو معنی...» حقیقت این واژه مماثلت دو چیز است در کیفیت مثل رنگ، طعم و مثل عدالت و ظلم و شبه آن چیزی که میانشان به خاطر همسانی و مماثلت تمیز داده نشود یا از جهت عینی یا معنوی (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲ ق: ص ۴۴۳)

باید دانست قرآن کریم بعضا برای تفهیم مفاهیم خود از قراین منفصله استفاده نموده و به همین خاطر علما تمسک به اطلاق و عمومات آیات را متوقف بر فحص از ادله روایی کرده اند

که در صورت متواتره یا صحیحیه بودن آن ادله، آثار مربوطه بر آن بار می‌شود و در صورت عدم حجیت آن ادله می‌توان با تمسک به برخی قراین داخلی یا خارجی راهی را برای اطمینان بر صدور آن پیدا کرد پس رجوع به روایات اهل بیت علیهم السلام در موضوع آن آیه برای رفع ابهام و اجمال از آیات ضروری است. در این باب ملاصدرا نیز معتقد است کسی که بدون رجوع به نقل آیات قرآن را تفسیر نماید از مصادیق «مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» به شمار می‌رود. (صدر الدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ۱۳۶۳ش: ص ۷۲)

«عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ لَأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بِأَرَائِهِمْ وَ اسْتَعْنَوْا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ نَبَذُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷ ص ۲۰۰)

مردم در [آیات] متشابه، به هلاکت افتادند؛ چون بر معنای آن [آیات]، واقف نگشتند و حقیقت آن را نشناختند. از این رو، با آرای شخصی خود، آن را تأویل کردند و بدین سان، خود را از رجوع به اوصیا و پرسیدن از آنها بی‌نیاز دانستند و سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پشت سرشان انداختند.

دیدگاه صوفیه در مورد «وجه الله»

یکی از معانی که برای «وجه الله» ذکر شده است سخن قائلین به وحدت شخصی وجود است ایشان معتقدند که در دار تحقیق وجود و موجود یکی بیش نیست و آن ذات باری تعالی است که با تعین و خروج از حالت اطلاق به اطوار و صورت های مخلوقات ظاهر شده است. مناسب است قبل از نقد و بررسی دیدگاه صوفیه در مورد آیه شریفه نخست مبنای فکری ایشان که همان وحدت شخصی وجود است در مواجهه با آیات و روایات تبیین شود.

باید دانست آنچه که به عنوان بیان توحید و حتی دفع شبهات در تصوف مطرح است در حقیقت تقریر اندیشه های صوفیه است نه بیان توحید از منظر دین.

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی از منتقدین تصوف در تعریف وحدت شخصی وجود می نویسد:

«جماعتی از صوفیه می گویند در دار تحقیق یک وجود و موجود بیش نیست که فقط از جهت تقید و تعین به قیود اعتباریه، متکثر به نظر می آید پس هر چه هست در واقع اوست که خدایش میگویند و آنچه کثرت و غیریت به نظر می رسد اعتباری و موهوم است.

محققین از صوفیه و عرفا میگویند: گرچه در دار تحقیق یک وجود و موجود بیش نیست ولی همان وجود و موجود واحد در ذات و حقیقت خود متکثر به مراتب و درجات متفاوت به شدت و ضعف و کمال و نقص و نحو ذلک می باشد و چنین کثرتی با وحدت حقیقی منافی نیست» (تهرانی، عارف و صوفی چه می گویند؟، ۱۳۵۲ش: ص ۱۱۴)

قال ابن العربی: «فاعلم أنك خیال و جمیع ما تدرکه مما تقول فیه لیس أنا خیال. فالوجود کله خیال فی خیال، و الوجود الحق إنما هو الله خاصة من حیث ذاته و عینه» (ابن عربی، فصوص الحکم، ۱۹۴۶م: ص ۱۰۴)

پس بدان که تو خیالی و جمیع آن چه که تو ادراک کرده ای و اسم سوا بر او نهاده ای همه آنها خیال در خیال است، وجود حق یعنی وجودی که حق است و ثابت است فقط الله است. چون به ذات و عینش بنگری.

قال القیصری: «فإذا شهدناه شهدنا نفوسنا) لأن ذواتنا عین ذاته لا مغایرة بینهما إلا بالتعین و الإطلاق... (و إذا شهدنا) أی الحق. (شهد نفسه) أی، ذاته التي تعینت و ظهرت فی صورتنا» (قیصری، شرح فصوص الحکم، ۱۳۵۷ش: ص ۳۸۹)

وقتی که خدا را مشاهده میکنیم در حقیقت خود را می بینیم؛ زیرا ذات ما عین ذات اوست و تفاوتی بین ما و او نیست مگر از نظر تعین و محدودیت و اطلاق وقتی که خداوند ما را دید در حقیقت خود را دیده است؛ چون ذات اوست که با تعین و شخصیت پذیری به صورت ما در آمده است.

برخی از معاصرین می نویسند: «این زمین، این آسمان، انسان، حیوان، تمام کثراتی که ملاحظه می گردد در حقیقت وجودش حق است که یک واحد است؛ نه وجود اشیاء که کثرات را نشان می دهند؛ یک واحد شخصی بیشتر در کار نیست و کثراتی در بین نیست؛ و نسبت وجود به کثرات نسبت مجازی و واسطه در مقام عروض است» (حسینی طهرانی، مهر تابان، ۱۴۲۶ق: ص ۱۳۸)

استاد حسن زاده آملی می نویسند: «کثراتی که ملحوظ می شود به مبنای عرفان جز لحاظات و اعتبارات چیز دیگری نیست. همان یک وجود حقیقت واحده شخصیه را به ظهورات عدیده می نگریم... هیچ موجی با موج دیگر در حقیقت واحده شخصیه آب بودن تفاوت ندارد و ما به لحاظات و اعتبارات اسماء مختلف بر آنها نهادیم»

مشو أحوال مسمی جز یکی نیست اگر چه ما بسی اسماء نهادیم

(حسن زاده آملی، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ۱۳۷۸ش: ص ۳۸)

استاد مطهری نیز در این باره می نویسند:

«لازمه نظریه عرفا این است که هیچ گونه کثرتی در متن واقعیت نباشد، از نظر فلاسفه این نظر قابل قبول نیست زیرا همان طور که بالبداهه میدانیم واقعیتی هست و جهان بر خلاف نظر سو فسطائیان پوج نیست. میدانیم واقعیت دارای نوعی کثرت است» (مطهری، مجموعه آثار،

۱۳۷۶ش: ج ۵ ص ۲۱۹)

حال پس از روشن شدن تعریف و مبنای وحدت شخصی وجود این نتیجه گرفته می شود که حقیقت عالم از ذات باری تعالی پر شده است و سخن از کثرات و ممکنات اعتباری، موهوم و سراب می باشند بنابر این دیدگاه، صوفیه «وجه الله» را به معنای ذات الله حمل نموده اند. قال محی الدین ابن العربی: «أینما کُنتُمْ و فآینما تُولُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ و وجه کل شیء حقیقته و ذاته» (ابن عربی، فتوحات المکیه، ۱۹۷۰م: ج ۱ ص ۴۰۵)

{به هر سو رو کنی آنجا وجه خداست} و وجه (روی) هر چیزی حقیقت و ذات آن می باشد.

و قال ایضاً: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَآینما تُولُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره/۱۱۵) و لِلَّهِ الْمَشْرِقُ أی: عالم النور و الظهور الذی هو جَنَّةُ النصارى و قبلتهم بالحقیقه هو باطنه و الْمَغْرِبُ أی: عالم الظلمه و الاختفاء الذی هو جَنَّةُ اليهود و قبلتهم بالحقیقه هو ظاهره فَآینما تُولُّوا أی: اى جهة تتوجهوا من الظاهر و الباطن فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ أی: ذات الله المتجلیه بجميع صفاته، أو و لله الإشراق على قلوبکم بالظهور فیها و التجلی لها بصفه جماله حاله شهودکم و فنائکم، و الغروب فیها بتستره و احتجاب بصورها و ذواتها، و اختفائه بصفه جلاله حاله بقائکم بعد الفناء. فأی جهة تتوجهوا حیثئذ فتَمَّ وجهه لم یکن شیء إلا إیاه وحده...» (ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۱ ص ۵۰)

ابن عربی در تفسیری که منسوب به وی است می نویسد:

«برای خداست مشرق» یعنی عالم نور و ظهور که بهشت نصاری می باشد و قبله حقیقی ایشان باطن آن عالم است. «برای خداست مغرب» یعنی عالم ظلمت و پوشیدگی، که بهشت یهود می باشد و قبله حقیقی آنها ظاهر آن عالم است. «هر کجا رو کنید یعنی به هر جهت ظاهر و باطنی بنگرید» آنجا وجه خداست» یعنی ذات خداست که به همه صفاتش متجلی شده است. یا [معنای آیه چنین است: [برای خداست اشراق (و درخشیدن) بر قلبهاتان به وسیله ظهور در آنها و تجلی

بر دلها به صفت جمالش در حال شهود و فنای شما؛ و غروب در قلبهاتان به پنهان شدن خدا و احتجاب او به صور دلها و ذواتشان و اختفا خدا به صفت جلالش در حال بقای شما پس از فنايتان. پس در این هنگام، به هر جهتی که توجه و رو کنید، آنجا وجه خداست؛ چیزی نیست مگر او که یگانه است.

قال عبدالرزاق الكاشاني: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ فَهُوَ عَيْنِ الْحَقِّ الْمَقِيمِ لِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ فَمَنْ رَأَى قِيَوْمِيَهُ الْحَقِّ لِلْأَشْيَاءِ فَهُوَ الَّذِي يَرِي وَجْهَ الْحَقِّ فِي كُلِّ شَيْءٍ» (کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، ۱۴۲۶ق: ص ۸۷)

عبدالرزاق کاشانی می نویسد: {پس به هر سوی رو کنید آنجا روی خداست} پس او چشم حق و ساکن هر چیز است، پس هر که حقیقت را برای اشیاء ببیند، اوست که در هر چیز چهره حق را می بیند.

قال السيد حيدر الآملي: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ أَيُّ أَيُّ نَمَا تُولِيْتُمْ مِنَ الْأَمَكْنَةِ وَتَوْجِهْتُمْ مِنَ الْجِهَاتِ، فَثَمَّ ذَاتَهُ وَوَجُودَهُ، لِأَنَّهُ «الْمَحِيطُ»، وَشَأْنُ الْمَحِيطِ كَذَلِكَ، أَعْنَى (أَنَّهُ) لَيْسَ مَخْصُوصًا بِمَحَاطٍ دُونَ مَحَاطٍ، وَ (لَا) بِمَوْضِعٍ دُونَ مَوْضِعٍ. وَ «الْوَجْهَ» بِالِاتِّفَاقِ هُوَ «الذَّاتُ» (الآملي، جامع الأسرار و منبع الأنوار، ۱۳۶۸ش: ص ۵۵)

و به هر سو رو کنید خدا آنجا روی خداست یعنی به هر سمت و جهت رو کنید، پس در آن جا ذات و وجود خداست برای این که او احاطه دارد و شان هر احاطه دارنده ای همین است، یعنی او اختصاصی چیزی یا به مکانی به طوری که با چیز دیگر یا مکان دیگر آن اختصاص را نداشته باشد ندارد [او احاطه به همه چیز و همه کس و همه مکان ها دارد] و مراد از وجه در آیه به اتفاق همه ذات خداوند است.

برخی از معاصرین نیز گفته اند: «... و کلمه «وَجْه» به اتفاق علماء، مراد از آن «ذات» است. لَهَذَا باید تقدیر را در آیه لفظ ذات گرفت. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق: ج ۳ ص ۴۲)

در ابتدا ثابت کردیم که در لغت عرب هیچ گاه (وجه) به معنای ذات استعمال نشده است و در روایات معصومین علیهم السلام که مفسران حقیقی قرآن اند نیز هرگز «وجه الله» به معنای ذات الله تفسیر نشده است.

علامه طباطبایی در کتاب المیزان می نویسد: «مراد از "وجه الله" ذات خدا نیست، بلکه هر چیزی که به خدا انتساب دارد و نیز آنچه که بنده از خدای خود انتظار دارد، وجه خدا می باشد» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳ق: ج ۷ ص ۱۰۰)

باید دانست از مهم ترین مباحث توحیدی که در روایات برای آن براهین عقلیه اقامه شده، نفی تشبیه خداوند با دیگر موجودات و نفی تعطیل در ذات و صفات می باشد زیرا هیچ یک از منابع شناختی انسان (عقل، قلب) و یا اسبابی (حواس خمس، وهم، خیال) که آنها مقدمه شناخت اشیا و موجودات هستند راهی برای رسیدن به معرفت و شناخت ذات خداوند ندارند و این عدم رسیدن و وصول به ذات خداوند دلالت بر عدم سنخیت و مشابهت بین خالق تعالی و مخلوق دارد و این یعنی همان مباینت در همه جهات بین خالق تعالی و مخلوق است که در روایات متواتره و با تعابیر مختلف به آن اشاره شده است.

پس فهم انسان قابلیت درک و شناخت ذات خداوند را ندارد و ورود در این وادی جز سرگردانی و هلاکت چیزی را نصیب انسان نمی کند همچنان که سخنان معصومین علیهم السلام در این مورد دلالت دارد.

این نکته نیز مهم است که نهی از تفکر در ذات و صفات خداوند حکمی عام بوده و تخصیص و استثنایی را نسبت به فرد عامی و یا خواص اهل علم ندارد.

«عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهًا لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَخْبَارُ» (ابن بابويه، التوحيد، ۱۳۹۸ق: ص ۴۵۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: مبدا درباره ذات خداوند فکر کنید؛ چراکه اندیشیدن در ذات خداوند غیر از سرگردانی بیشتر چیزی نیست چون چشم‌ها خداوند را نمی‌بینند و اخبار به او نمی‌رسند. (تا بخواهند از ذات او خبر دهند).

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۱ ص ۹۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند: از اندیشیدن و فکر کردن درباره خدا پرهیزید در و اگر خواستید در عظمتش بیندیشید در عظمت خلقش نظر کنید.

معانی «وجه الله» در روایات ائمه اطهار علیهم السلام

معانی که در روایات معصومین علیهم السلام نسبت به آیه شریفه به خصوص عبارت «وجه الله» آمده است هم دارای شواهد متعدد لغوی از لغت شناسان عرب و هم دارای شواهد قرآنی و روایی است که ان شالله به آن می‌پردازیم.

بنابر تحقیق از مجموع مهم ترین معانی که برای «وجه الله» در روایات ذکر شده است می‌توان به رضای الهی و تقرب معنوی به ایشان و چیزهایی که باعث تقرب و توجه بندگان به ایشان است مثل: امر و نواهی الهی، آیات، تدبیر، دین، انبیاء و اوصیاء علیهم السلام، قبله و رضوان الهی اشاره کرد.

قبل ورود به بحث این نکته قابل ذکر است که در معانی که برای «وجه الله» ذکر می‌شود، می‌توان عدّه‌ای از وجوه را در عدّه‌ای دیگر داخل کرد.

۱- قبله

از مهمترین معانی که شاید بتوان گفت مورد اتفاق امامیه است معنای قبله می باشد که مطابق با شأن نزول آیه و موافق روایات دیگر نیز می باشد.

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي النَّهْيَةِ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ قَالَ هَذَا فِي النَّوَافِلِ خَاصَّةً فِي حَالِ السَّفَرِ فَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَلَا بُدَّ فِيهَا مِنْ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۴ ص ۳۳۲)

از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه روایت است که فرمود: این آیه درباره نمازهای نافله خصوصا در طول سفر است، اما در نمازهای فریضه حتما باید به سوی قبله رو شود.

«عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ السَّجْدَةَ وَهُوَ عَلَى ظَهْرِ دَابَّتِهِ قَالَ يَسْجُدُ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُصَلِّي عَلَى نَاقَتِهِ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَدِينَةِ - يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۶ ص ۲۴۸)

از امام صادق علیه السلام درباره مردی سوال کردم که در حالی که بر پشت چهارپا است سجده را قرائت میکند، فرمود به هر سمتی که روی کند سجده نماید، که رسول خدا بر پشت شتر در حالی که رو به مدینه بود نماز میخواند، خداوند میفرماید: {به هر سو رو کنید آنجا سمت خداست}

و فی تفسیر القمی: «و قوله وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي صَلَاةِ النَّافِلَةِ - فَصَلُّوا حَيْثُ تَوَجَّهْتُمْ إِذَا كُنْتُمْ فِي سَفَرٍ - وَأَمَّا الْفَرَائِضُ - فَقَوْلُهُ «وَلَا حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» يَعْنِي الْفَرَائِضُ لَا تَصَلُّوها إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ» (قمی، تفسیر القمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱ ص ۵۸)

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی: {مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سوی رو کنید آنجا سمت خداست} امام کاظم علیه السلام فرمود: این آیه درباره نماز نافله نازل شده است، پس

زمانی که در سفر بودی، به هر سمتی که روی کردی آن را به جای بیاور، اما عبارت {و هر کجا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} نمازهای فریضه را در نظر دارد که فقط باید به سمت قبله اقامه شود.

قال الطبرسی فی تفسیره: «أن اليهود أنكروا تحويل القبلة إلى الكعبة عن بيت المقدس فنزلت الآية ردا عليهم... قيل نزلت في صلاة التطوع على الراحلة تصلحها حيثما توجهت إذا كنت في سفر و أما الفرائض فقولهُ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ یعنی أن الفرائض لا تصلحها إلا إلى القبلة وهذا هو المروى عن أئمتنا (ع)» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۸ق: ج ۱ ص ۳۶۳)

همانا یهود موضوع تغییر دادن قبله را از بیت المقدس به کعبه انکار نمودند و خداوند آیه شریفه را بعنوان ردّ بر آنها نازل فرمود ... گفته شده آیه شریفه در مورد نماز مستحبی بر مرکب در مسافرت وارد شده زیرا که در آن جایز است بهر جانب که مرکب متوجه میشود توجّه نمود و در نماز واجب این آیه وارد است: «وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» یعنی نمازهای واجب جز بجانب قبله خوانده نمیشود. و این معنا از پیشوایان ما روایت شده است.

قال العیاشی فی تفسیره: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ فِي التَّطَوُّعِ خَاصَّةً فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَ إِيمَاءً عَلَى رَاحِلَتِهِ أَيْنَمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ حَيْثُ خَرَجَ إِلَى خَيْبَرَ وَ حِينَ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَ جَعَلَ الْكَعْبَةَ خَلْفَ ظَهْرِهِ» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱ ص ۵۶)

امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه فرمودند: خداوند متعال آیه شریفه را فقط برای نمازهای مستحبی نازل کرده است سپس ایشان فرمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی به سمت خیبر می رفتند و آن وقتی که از مکه بر می گشتند، بر راحله خویش نماز می خواندند در حالی که کعبه شریف پشت سرشان بود.

قال العلامة المجلسی رضوان الله تعالى علیه: «و قد دلت الأخبار الصحيحة على أن قوله تعالى فَأَيُّمَّا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ نَزَلَ فِي قِبْلَةِ الْمُتَحِيرِ...» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۸۱ ص ۶۵) علامه مجلسی می فرماید: و اخبار صحیح بر این دلالت دارند که آیه: {پس به هر سو روی کنید آنجا سمت خداست} درباره قبله شخص سردرگم نازل شده است.

قال سيد الخويي في تفسيره: «والصحيح أن يقال في الآية الكريمة: أنها دالة على عدم خاصة بالله تعالى، فإنه لا يحيط به مكان، فأينما توجه الانسان في صلاته ودعائه وجميع عباداته فقد توجه إلى الله تعالى ومن هنا استدل بها اهل البيت على الرخصة للمسافر أن يتوجه في ناقلته إلى أية جهة شاء وعلى صحة صلاة الفريضة فيما إذا وقعت بين المشرق والمغرب خطأ، وعلى صحة صلاة المتحير إذا لم يعلم وجه القبلة وعلى صحة سجود التلاوة إلى غير القبلة» (خويي، البيان في تفسير القرآن، ۱۴۳۰ق: ص ۲۸۹)

صحيح در آیه شریفه این است که گفته شود خداوند در جای معین و نقطه خاصی نیست و در هر سو و در هر نقطه و در همه جا وجود دارد، به طوری که به هر طرف که رو بیفکنید، خداوند در آنجاست. با توجه به همین معنی است که اهل بیت علیهم السلام از این آیه احکام ذیل را استفاده نموده اند: مسافر در نمازهای مستحب میتواند به هر سو که بخواهد رو کند. نماز واجب انسان اگر از روی اشتباه به ما بین مشرق و مغرب واقع شد، صحیح است. کسی که قبله را نمیشناسد، به هر سو میتواند نماز بخواند. سجده های قرآن را میتوان به هر طرف انجام داد.

همان طور که از مفاد آیه شریفه و غرض آن در تفاسیر بر می آید منظور از «وجه الله» بیان عدم جهت خاصی برای عبادت است به اینکه مسلمانان برای نماز مستحبی و واجب (در شرایط خاص) می توانند به هر سمتی نماز بخوانند حال با این معنا می یابیم که آیه شریفه به هیچ عنوان در مقام بیان چگونگی ذات باری تعالی نمی باشد.

۲- دین و صراط حق:

«عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ فِيهِلِكُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَبْقَى الْوَجْهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِالْوَجْهِ وَلَكِنْ مَعْنَاهُ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا دِينَهُ وَالْوَجْهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ» (ابن بابویه، التوحید، ۱۳۹۸ق: ص ۱۴۹)

ابو حمزه گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: قول خدای عز و جل «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» هر چیزی جز وجه او نابود شونده است چه تفسیر دارد؟ امام فرمود: پس هر چیزی هلاک می شود و رو باقی می ماند؟! به درستی که خدای عز و جل از آن بزرگتر است که به رو وصف شود و لیکن معنی آن این است که هر چیزی نابود می شود مگر دین خدا و آن بابی که از آن وارد می شوند.

«عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ دِينُهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ دِينَ اللَّهِ وَوَجْهَهُ وَعَيْنُهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ» (ابن بابویه، التوحید، ۱۳۹۸ق: ص ۱۵۱)

خیثمه گفت از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» پرسیدم، فرمود: یعنی دینش. پیامبر اکرم و امیر المؤمنین دین الله و وجه او و عین الله در میان مردم بودند و زبانی که با آن سخن میگوید و دست خدا در میان مردم، و ما وجه الله هستیم که باید از جانب ما به خدا نزدیک شد.

حضرت در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: هر شیعی (هر دین و آیینی) از بین می رود و منسوخ می گردد، جز «دین خداوند» که منظور اسلام است بدین معنا که فقط دین خداوند است که فناء ناپذیر است و نسخ و تبدیل نمی گردد.

۳- آیات، تدبیر و ملکیت الهی

«فأما قوله تعالى: فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ؛ فيحتمل أن يراد به: فثمَّ الله، لا على معنى الحلول، ولكن على معنى التدبير و العلم، و يحتمل أن يراد به: فثمَّ رضا الله و ثوابه و القربة إليه» (علم الهدى، الامالى، ١٩٩٨م: ج ١ ص ٥٩٣)

«فأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» يك احتمال این است که مقصود «فثمَّ الله» (خدا آنجاست) باشد اما نه به معنای حلول، بلکه به معنای تدبیر و علم احتمال دیگر این است که مقصود «فثمَّ رضا الله و ثوابه و القربة إليه» خشنودی و پاداش خداوند و تقرب به درگاه او آنجاست. و يحتمل أن يراد بالوجه الجهة، و تكون الإضافة بمعنى الملك و الخلق و الإنشاء و الأحداث؛ لأنه عزَّ و جل قال: وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ؛ أى أن الجهات كلها لله تعالى و تحت ملكه؛ و هذا واضح بين بحمد الله. (علم الهدى، الامالى، ١٩٩٨م: ج ١ ص ٥٩٣)

این هم احتمال می رود که مقصود از «وجه» معنای «جهت» باشد و اضافه «وجه» به «الله» نیز معنای ملک، خلق، انشاء و احداث داشته باشد؛ چراکه او خود فرموده است: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»؛ یعنی همه جهات از آن خداوند تعالی است و زیر سلطنت و ملک اوست. این حقیقتی است که به شکر خدا روشن است.

شاهد بر این معنا، این روایت شریفه می باشد:

«عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ قُدُومَ الْجَائِلِيَةِ الْمَدِينَةِ - مَعَ مِائَةِ مِنَ النَّصَارَى بَعْدَ وِفَاةِ النَّبِيِّ صَ وَ سَأَلَهُ أَبُو بَكْرٍ عَنْ مَسَائِلَ لَمْ يُجِبْهُ عَنْهَا ثُمَّ أُرْشِدَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وَجْهِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَدَعَا عَلِيُّ عَ بِنَارٍ وَ حَطَبٍ فَأَضْرَمَهُ فَلَمَّا اشْتَعَلَتْ قَالَ عَلِيُّ عَ آيْنُ وَجْهِ هَذِهِ النَّارِ قَالَ النَّصْرَانِيُّ هِيَ وَجْهُ مِنْ جَمِيعِ حُدُودِهَا قَالَ عَلِيُّ عَ هَذِهِ النَّارُ مُدْبِرَةٌ مَصْنُوعَةٌ لَا يَعْرِفُ وَجْهَهَا وَ خَالَفَهَا

لَا يُشْبِهُهَا - وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَى رَبِّنَا خَافِيَةٌ» (ابن بابویه، التوحید، ۱۳۸۹ ش: ص ۱۸۲)

جاثلیق بعد از دیدن جهل ابوبکر، از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، از «وجه خدا» سؤال نمود، حضرت برای اینکه به او عدم امکان درک و رؤیت خداوند متعال را به او بفهماند و اینکه خداوند وجهی مانند وجوه مخلوقات ندارد، بلکه وجهش آیات و مخلوقاتش می باشند از او پرسیدند: وجه این آتش کجاست؟ وقتی او نتوانست وجه آتش را نشان دهد، حضرت فرمود: «هَذِهِ النَّارُ مُدَبَّرَةٌ مَصْنُوعَةٌ لَا يُعْرَفُ وَجْهَهَا وَخَالِقُهَا لَا يُشْبِهُهَا " وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ " لَا يَخْفَى عَلَى رَبِّنَا خَافِيَةٌ.»

وقتی انسان نتواند مخلوقی همچون آتش را درک کند چگونه می تواند موجودی که مکان، زمان، کم و کیف ندارد و به تعبیری مجهول الکنه و الذات است را درک کند؟ خداوند متعال درون، بیرون، جوف و صورت ندارد که با عقل و وهم آدمی بتوان آن را شناخت بلکه فقط می توان از راه دیدن مخلوقات و آثارش پی به خالق مدبر و حکیم پی برد پس بر طبق این آیه «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» هر طرفی را بنگریم جز آیات و نشانه های یک موجود مدبر، عالم و قدرتمند نمی بینیم که همگی مملوک و تحت سیطره یک حقیقت غنی بالذات است.

۴- ائمة عليهم السلام:

«تفسیر القمی أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن محمد بن سيار عن سورة بن كليب عن أبي جعفر قال: نحن المثنى التي أعطاه الله نبينا ونحن وجه الله نتقلب في الأرض بين أظهركم عرفنا من عرفنا وجهنا من جهلنا من عرفنا فأمامه اليقين ومن جهلنا فأمامه السعير» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۲۴ ص ۱۱۴)

سوره بن کلب از حضرت باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود: ما المثنی (ما کسانی هستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را با قرآن مقرون ساخت و سفارش به تمسک به آن کرد) هستیم

که خدا به پیامبر عطا نموده و ما وجه الله هستیم که روی زمین بین شما رفت و آمد میکنیم. می شناسد ما را آن کس که شناخته و آنکه به حق ما جاهل است نادان است. هر که ما را بشناسد، در آینده «هنگام مرگ» بهره مند می شود و هر که جاهل به حق ما باشد، به استقبال آتش سوزان می رود.

قال الطبرسی فی الاحتجاج: «وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ - فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ - هُمْ بَقِيَّةُ اللَّهِ يَعْنِي الْمَهْدِيَّ يَأْتِي عِنْدَ انْقِضَاءِ هَذِهِ النَّظَرَةِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَمِنْ آيَاتِهِ الْغَيْبُ وَالْاِكْتِتَامُ عِنْدَ عُمُومِ الطُّغْيَانِ وَحُلُولِ الْأَنْتِقَامِ» (طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۰۳ق: ج ۱ ص ۲۵۲)

وجه خداوندی که در آیه فرمود: {پس به هر سوی رو کنید آنجا روی به خداست} ایشان بقیه الله هستند؛ یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که چون این تأخیر به سر آید، می آید و زمین را از برابری و دادگری پر میکند، همان گونه که از ستم و جور پر شده بود. از نشانه های او غیبت و پرده نشینی به هنگام فراگیر شدن سرکشی و فرارسیدن انتقام است. با توجه به روایات مذکور می توان گفت یکی از معانی که برای «وجه الله» وارد شده، حضرات معصومین علیهم السلام هستند حال پرسشی مطرح می شود که آیا معانی که روایات برای آیه بیان کردند با ظهور آیه تنافی دارد یا خیر؟

می توان این گونه پاسخ داد که بین ظاهر آیات و روایاتی که در این باب وارد شده است تنافی نیست و هر دو حجتند البته در صورت اعتبار روایات زیرا تمام آیات شریفه علاوه بر ظاهرشان، دارای بطون و تاویلات بسیاری هستند که جز معصومین علیهم السلام بدان معرفت ندارد و معنایی که در روایات مذکور ذکر شده جزء معانی باطنی آیه شریفه است.

۵- انبیاء و ائمة علیهم السلام وسیله توجه حق تعالی می باشند

«عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَمَا مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رَوَاهُ أَنْ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ ع يَا أَبَا الصَّلْتِ مَنْ وَصَفَ اللَّهَ تَعَالَى بِوَجْهِه كَالْوَجْهِ فَقَدْ كَفَرَ وَلَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْبِيَؤُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ ص هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى «كُلُّ مَنْ عَلِيَّهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» فَالْتِظَرُّ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ ع فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن بابويه، عيون اخبار الرضا، ۱۳۷۸ ش: ج ۱ ص ۱۱۵)

اباصلت از حضرت رضا علیه السلام نقل کرد که گفتیم: یا بن رسول الله، معنی خبری که نقل میکنند: ثواب «لا اله الا الله» نگاه کردن به وجه خداست، چیست؟ فرمود: ابا صلت، هر که خدا را به یکی از صورتها تشبیه کند کافر است؛ اما وجه خدا انبیا و پیامبران و حجت‌های خدایند، کسانی که به وسیله آنها متوجه به خدا و دین و معرفت او می شوند و خداوند در این آیه می فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» در مصدر این گونه آمده است: «كُلُّ مَنْ عَلِيَّهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ» و قال الله عزَّ و جلَّ «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» نگاه کردن به انبیا و پیامبران و حجج الهی در درجاتی که دارند، برای مؤمنین در روز قیامت ثواب بزرگی دارد.

به ائمه علیهم «وجه الله» اطلاق می شود زیرا: ایشان بزرگترین و به تعبیری کامل ترین نشانه و حجت خدای متعال بر مخلوقات در هر زمان و مکانی هستند و طبق آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» اطاعت و نواهی آنها در ردیف پیامبر صلی الله علیه و آله و خداوند قرار گرفته است و رضای و غضب ایشان همان رضا و غضب خداوند می باشد پس می توان به ضرس قاطع بیان داشت که هر کس دنبال خداشناسی است باید حضرات معصومین علیهم السلام را بشناسد.

«نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَعَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَأَهْلُ دِينِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ وَبَنَّا عَبْدَ اللَّهِ وَكَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ وَنَحْ لَأَنَّ وَرَثَتُهُ نَبِيِّ اللَّهِ وَعَتْرَتُهُ» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۲۶ ص ۲۴۷)

عبدالرحمن بن کثیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: ما فرمانروایان فرمان خدا و گنجینه های علم خدا و مخزن وحی او و اهل دین خدا هستیم؛ کتاب خدا بر ما نازل شده؛ به واسطه ما خدا پرستش شد، اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد؛ ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم.

۶- اوامر و نواهی الهی

از اوامر و نواهی الهی به وجه الله تعبیر شده است زیرا امثال اوامر و نواهی الهی است که موجب رضای ایشان و بالتبع توجه و تقرب به خداوند متعال می شود.

شاهدی که بر این معنا نقل شده است:

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ - فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» آي إِذَا تَوَجَّهْتُمْ بِأَمْرِهِ، فَثَمَّ أَلْوَجْهُ الَّذِي تَقْصِدُونَ مِنْهُ اللَّهُ وَتَأْمَلُونَ ثَوَابَهُ» (الامام العسکری، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ص ۴۹۵)

{مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی به خداست} یعنی اگر از فرمانش جانبرداری کردید پس همان سمت و جهتی است که از آن خدا را قصد میکنید و ثوابش را آرزو می نمایید.

۷- رضوان الهی

قال الطبرسی فی تفسیره: «وجه الله أي قبله الله... قيل معناه ثم رضوان الله یعنی الوجه الذي يؤدي إلى رضوانه» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۸ق: ج ۱ ص ۳۶۴)

مرحوم طبرسی در مجمع البیان در ذکر اقوالی که برای «وجه الله» وجود دارد می نویسد:
وجه الله یعنی قبله الله... برخی گفته اند معنای آن این است که آنجا رضوان خداوند است یعنی هر طرفی که به رضوان خدا منتهی می شود.

نتیجه گیری

باید دانست که هر روایتی معتبری که از معصومین علیهم السلام صادر شده است را بایستی با توجه به شان نزول و قرآینی که نسبت به آن از روایات دیگر وجود دارد تفسیر کرد و صرف اینکه ظاهر روایتی دارای معنایی بوده نمی توان آن را تفسیر و به شارع مقدس نسبت داد ما در این آیه شریفه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ثابت کردیم که «وجه الله» حتی با چشم پوشی از شأن نزول آن چندین معنا در آن محتمل است و إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال پس آیه در این هنگام مجمل می شود و قابلیت استدلال به خصوص بر مبنا وحدت شخصی وجود صوفیانه را ندارد علاوه بر آنکه حمل معنا آیه شریفه بر مبنای وحدت شخصی وجود دارای معونه و خلاف بداهت عقلی است زیرا:

اولاً: لام در «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» ظهور در ملکیت و تغایر بین مالک و مملوک دارد و فاء نیز در «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» متفرع بر ملکیت حق تعالی بر جمیع آنچه در مشرق و مغرب است که این نشانه بر غیریت بین آن دو است پس آیه شریفه هیچ دلالتی بر نظریه صوفیه- وحدت شخصی وجود ندارد.

ثانیا: ما به هر سمتی نگاه می کنیم نشانه های عظمت و آثار باری تعالی را می نگریم نه ذات خداوند را و برای این چنین معنایی بایستی کلمه دیگری را در تقدیر بگیریم و بگوییم «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ مظاهر ذات الله» در حالی این گونه تقدیرها و توجیها، حمل آیات بر نظریات شخصی است که در روایات از آن به تفسیر به رای تعبیر شده است.

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

۲- طبرسی، فضل بن حسن، «الاحتجاج»، تحقیق: محمد باقر خراسان، ج ۱، نشر مرتضی،

مشهد، ۱۴۰۳ق

۳- کاشانی، عبدالرزاق، «اصطلاحات الصوفیه»، تحقیق: عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی

الشاذلی، ج ۱، چ ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ق

۴- فراهیدی، خلیل بن أحمد، «العین»، تحقیق: مهدی مخزومی، ج ۴، دار الهجرة، قم،

۱۴۰۹ق

۵- علم الهدی، سید مرتضی، «اللامالی»، ج ۱، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۹۸م

۶- طهرانی، محمد حسین، «الله شناسی»، ج ۳، چ ۴، علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۲۶ق

۷- مجلسی، محمد باقر، «بحارالانوار»، تحقیق: جمعی از محققان، چ ۲، دار احیاء

التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق

۸- خویی، سید ابوالقاسم، «البيان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، مؤسسه احیاء آثار الامام

الخوئی، قم، ۱۴۳۰ق

۹- عسکری، حسن بن علی بن محمد، «التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری

علیه السلام»، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ج ۱، چ ۱، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه

الشریف، قم، ۱۴۰۹ق

۱۰- ابن عربی، محی الدین، «تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)»، تحقیق: سمیر

مصطفی رباب ج ۱، چ ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق

۱۱- قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، طیب موسوی جزائری، ج ۱، چ ۳، دارالکتاب،

قم، ۱۳۶۳ ش

- ۱۲- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، «التوحید»، تحقیق: سید هاشم حسینی، ج ۱، چ ۱، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ش
- ۱۳- آملی، سید حیدر، «جامع الأسرار و منبع الأنوار»، ج ۱، چ ۱، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۸ ش
- ۱۴- تهرانی، میرزا جواد، «عارف و صوفی چه می گویند؟» ج ۱، چ ۴، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۲ ش
- ۱۵- عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، چ ۱، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ق
- ۱۶- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، «عیون الاخبار الرضا علیه السلام»، ج ۱، چ ۱، جهان، تهران، ۱۳۷۸ ش
- ۱۷- مطهری، مرتضی، «مجموعه آثار استاد شهید مطهری»، ج ۵، صدر، تهران، ۱۳۷۶ ش
- ۱۸- ابن العربی، محی الدین، «فتوحات المکیه»، ج ۱، چ ۱، دار الصادر، بیروت، ۱۹۷۰ م
- ۱۹- ابن العربی، محی الدین، «فصوص الحکم»، ج ۱، چ ۱، دار إحياء الكتب العربیة، قاهره، ۱۹۴۶ م
- ۲۰- قیصری، داود بن محمود، «فصوص الحکم»، تحقیق: سید جلال الدین آشتیانی، ج ۱، چ ۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۵۷ ش
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۱، چ ۴، تحقیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق
- ۲۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، ج ۱۳، چ ۳، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ق

- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان»، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۸ق
- ۲۴- شیرازی، محمد بن ابراهیم، «مفاتیح الغیب»، تحقیق: محمد خواجه‌جوی، ج ۱، چ ۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ش
- ۲۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات ألفاظ القرآن»، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، ج ۱، چ ۱، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق
- ۲۶- حسن زاده آملی، حسن، «ممد الهمم در شرح فصوص الحکم»، ج ۱، چ ۱، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش
- ۲۷- طهرانی، محمد حسین، «مهر تابان»، ج ۱، چ ۸، انتشارات ملکوت نور قرآن، مشهد، ۱۴۲۶ق
- ۲۸- طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج ۷، چ ۳، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ق
- ۲۹- حر عاملی، محمد بن حسن، «وسایل الشیعه»، ج ۴، چ ۱، آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.